



بررسی قراردادهای نفتی (IPC) برای دستیابی به اهداف بالادستی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یاسمن سعیدی^{۱*}

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵

چکیده

قراردادهای جدید نفتی ایران که موسوم به IPC می‌باشد، مدل جدیدی از قرارداد برای ترمیم روابط با جهان صنعتی است که کلیه عملیات نفتی از اکتشاف و حفاری گرفته تا توسعه و بهره‌برداری و ازدیاد برداشت را شامل می‌شود. در واقع هدف از پژوهش حاضر مطالعه‌ای بر این نوع قراردادها برای اجرای پروژه‌های بالادستی در صنعت نفت و گاز کشور از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که به روش توصیفی-تحلیلی به نگارش درآمده و یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اصول بهره‌برداری از منابع نفتی اعم از نفی سلطه اقتصادی بیگانه و استقلال اقتصادی و رعایت مصالح عامه و منافع عمومی در مفاد شرایط عمومی مصوب رعایت گردیده و عدم مغایرت این نوع قرارداد با اصول و احکام قانون اساسی آشکار است و شاخص‌های تأمین مالی خارجی، تولید صیانتی، انتقال فناوری و حداکثر استفاده از ظرفیت‌های داخلی با ابتکار مدت دار کردن دوره قرارداد و وابسته نمودن حق الزحمه پیمانکار به میزان تولید از میدان یا مخزن، بدون انتقال حق حاکمیت و مالکیت شرکت ملی نفت به عنوان متصدی بر منابع نفت و گاز در مقایسه با قراردادهای بیع متقابل دارای برتری می‌باشد.

واژگان کلیدی: قراردادهای جدید نفتی، بیع متقابل، اقتصاد مقاومتی، قانون اساسی.

مقدمه

نسل جدیدی از قراردادهای نفتی تحت عنوان IPC با اهدافی چون حفظ و ارتقای جایگاه ایران در اوپک و بازارهای جهانی نفت و گاز طبیعی در افق بلند مدت، ایجاد تحول در فرآیند توسعه، اکتشاف و بهره‌برداری بهینه میادین نفت و گاز کشور تدوین شده‌اند که به لحاظ حقوقی در زمره قراردادهای مشارکت بوده اما به لحاظ طولانی بودن مدت قرارداد سهم قابل توجهی از تولیدات میدان نصیب شرکت‌های نفتی خارجی می‌شود که مشابه قراردادهای امتیازی است. با توجه به بدیع بودن موضوع پژوهش پرسشی مطرح می‌گردد که شاخص‌های اقتصاد مقاومتی در قراردادهای جدید نفتی چیست؟ از مهمترین سیاست‌های کلی ابلاغی اقتصاد مقاومتی برای ارزیابی قراردادهای نفتی می‌توان به تکمیل زنجیره ارزش (بند ۱۵ سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی)، حداکثر استفاده از ظرفیت و توانمندی داخلی (بندهای ۶ و ۱۰)، تحریم ناپذیری قراردادهای نفتی (بندهای ۶ و ۱۱)، تولید صیانتی از میدان‌های نفتی (بند ۱۴)، انتقال دانش و فناوری (بند ۲) و تأمین مالی منابع خارجی (بندهای ۱۰ و ۱۱) اشاره کرد. با توجه به نیازهای جمهوری اسلامی ایران به تأمین مالی پروژه‌های صنعتی به خصوص نفت و گاز باید در این زمینه بررسی‌هایی صورت گیرد تا بتوان سرمایه‌های داخلی و خارجی را با کمترین هزینه سرمایه و مناسب‌ترین ساختار مالی به پروژه‌ها تزریق نمود و منافع کارفرمای داخلی را به بهترین وجه حفظ کرد. در پروژه‌های ایران جریان مالی و کافی و مناسب وجود ندارد کالاهای تولید شده اکثراً به منظور رفع نیازهای داخلی هستند و تأمین مالی پروژه‌ها بدلیل توانایی محدود پوشش‌های بیمه‌ای در ایران و محدود بودن بانک‌های خارجی و همچنین نامناسب بودن چارچوب قانونی تأمین مالی پروژه‌ها با مشکل مواجه است. به نظر می‌رسد برای بهبود تأمین مالی در اقتصاد ایران بهتر است معاملات کوتاه مدت توسط بانک‌های ایرانی تأمین مالی گردد و کنترل دولت بر این مسائل کمتر شود زیرا آزادی تجاری زمینه را برای قوی‌تر کردن تأمین مالی پروژه‌ها فراهم خواهد نمود. در نفت و گاز برای صادرات کوتاه مدت و میان مدت نیاز به تأمین مالی از قبل داریم و سرمایه‌گذار اعم از افراد (اشخاص حقیقی) و شرکت‌ها (اشخاص حقوقی) هستند و همچنین با توسعه بیمه می‌توان مشکلات موجود در تأمین مالی پروژه را کاهش داد. در تأمین مالی پروژه‌های بیع متقابل ساختار بر پایه امنیت میادین دریایی در صادرات است و با توجه به تعریف درست پروژه و بررسی چگونگی آن جریان مالی محاسبه می‌گردد. در این توافقنامه‌ها ساختار انعطاف پذیر می‌باشند. معاملات بیع متقابل تحت پوشش بیمه‌ای (ECA) می‌باشند و کالاهای تولید شده توسط پروژه‌های بای بک (مانند تولیدات پتروشیمی) توسط پروژه‌های تأمین

مالی شده به جریان می‌افتند. در ایران Deutsche Bank در تأمین مالی فعالیت دارد که البته دارای ساختار ارتباطی بسته و محدودی است. از طریق این بانک ایران می‌تواند در شبکه جهانی از چند منبع متفاوت تأمین مالی شود، به نظر می‌رسد حضور محلی این بانک در ایران ضروری باشد و تأمین مالی موفق بر پایه ایجاد ساختاری شبیه آن در بازارها صورت پذیرد. برای بررسی آثار حقوقی تغییر ساختاری نهادهای نفتی بر قراردادهای بین‌المللی نفت در بخش نخست به ساختار قراردادهای IPC و موانع میادین مشترک پرداخته شده و در بخش دوم مغایرت الگوی جدید قراردادهای نفتی IPC با قوانین و اسناد بالادستی بررسی شده است و در ادامه مهمترین شاخص‌های اقتصاد مقاومتی در قراردادهای IPC با قراردادهای بیع متقابل بیان می‌گردد.

۱. آثار حقوقی تغییر ساختاری نهادهای نفتی بر قراردادهای بین‌المللی نفت در ایران

قرارداد جدید IPC که مدل قراردادهای ایرانی است و تاکنون همانند آن در هیچ کشور نفتی دیده نشده به اختصار آی پی سی (IPC) نامگذاری شد که مخفف (IRAN petroleum contract) به معنای مدل قراردادهای نفتی ایرانی است. مدل جدید با حفظ منافع ملی در صدد جذب سرمایه‌گذار خارجی و مهمتر از آن جذب دانش و فناوری، ایجاد اشتغال و صیانت از منافع ملی در کنار آن فاکتور برد-برد است. لازم به ذکر است که در حال حاضر قرارداد نوع چهارم نهایی نشده است و بعد از سیر مراحل قانونی و تصویب آن توسط دولت، نهایی و قابل اتکا خواهد بود. با نگاهی گذرا به قراردادهای گذشته قراردادهای امتیازی به این دلیل که انتقال مالکیت در مخزن اتفاق می‌افتد با قوانین ما سازگاری نداشتند. بدین دلیل که حق انتقال مالکیت مخازن به شخص ثالث ممنوع است بنابراین آن را کنار گذاشتیم. درباره مشارکت در تولید هرچند در قوانین جدید مجوزهایی برای برخی مناطق ارائه شده بود، دو نگرانی جدی وجود داشت:

یکی اینکه هنوز این بحث وجود دارد که آیا مطابق قانون هست یا نه.

دوم اینکه مشارکت در تولید حقی را ایجاد می‌کند که متناسب با ریسک پایین پیمانکار در ایران نیست.

اما قراردادهای خدماتی با قوانین ما سازگاری دارند، ولی چون هدف حل اختلافات بین ما و شرکت‌های نفتی است و علاقه‌مند به جذب سرمایه‌گذاری خارجی هستیم و این شرکت‌ها اصولاً علاقه زیادی به قراردادهای خدماتی ندارند. بنابراین دولت بر آن شد تا مدل چهارمی را معرفی کند.

۱-۱. ساختار قراردادهای IPC

در خصوص الزامات این نوع از قراردادها باید گفت در نظر گرفتن فاکتورهایی همچون «سیاست‌های کلان اقتصادی کشور در بخش نفت و گاز»، «تجارت حاصل از اجرای قراردادهای نفتی گذشته» و همچنین «بررسی مقایسه‌ای قراردادهای نفتی»، شکل دهنده نظام حقوقی- قراردادی جدید بوده‌اند. حفظ حاکمیت و مالکیت بر منافع نفت و گاز، منوط کردن بازپرداخت‌ها صرفاً از محل عواید حاصل از میدان، تقبل ریسک از سوی پیمانکار، تعیین نرخ بازگشت سرمایه متناسب با شرایط هر طرح و رعایت ایجاد انگیزه‌های لازم جهت به کارگیری روش‌های بهینه، تضمین برداشت صیانتی، رعایت مقررات زیست محیطی و قانون استفاده حداکثری از کالاها و خدمات داخلی، از جمله الزامات قوانین و مقررات داخلی است.

در مدل IPC مطابق قوانین کشور، هیچ مالکیتی منتقل نخواهد شد. سه مرحله اکتشاف، توسعه و تولید به صورت یکپارچه در نظر گرفته می‌شود. در کل مراحل، تولید صیانتی و در مرحله تولید، حفظ ظرفیت تولید و ازدیاد برگشت نیز مورد توجه خواهد بود. پرداخت به پیمانکاران، پس از شروع تولید آغاز خواهد شد و متناسب با وضعیت و شرایط میدان، متغیر است. از اصلی‌ترین مشخصه‌های IPC، انعطاف‌پذیری آن است که در مواردی همچون ریسک، درآمد، هزینه و سقف تولید به چشم می‌خورد. به طور کلی، انعطاف‌پذیری قرارداد جدید شامل ۱۲ محور می‌شود: نقشه توسعه، برنامه کاری و بودجه سالانه به جای هزینه‌های ثابت، بازپرداخت کامل هزینه‌ها، رویکرد تعادل بین ریسک و پاداش، انعطاف در پاداش بسته به تغییر قیمت نفت، تغییر پرداخت بسته به نواحی مختلف و ریسک‌های مربوطه، شاخص صرفه‌جویی در هزینه، اصلاح فرایند تصمیم‌سازی، شناس اکتشاف در بلوک‌های همسایه در صورت شکست، انعطاف در فعالیت‌های طولانی مدت، انعطاف در افزایش مدت در صورت نیاز به پروژه‌های ازدیاد برداشت و انعطاف در شراکت.

در مدل جدید، یک Joint Venture طرف قرارداد خواهد بود. پاداش پرداختی نیز متناسب با تولید صیانتی صورت گرفته توسط شرکت است. رقم مذکور، برخلاف مدل قراردادی عراق، متغیر خواهد بود. این پاداش، از ابتدای تولید برای دوره ۱۵ تا ۲۰ سال پرداخت خواهد شد. مقدار پاداش، در واقع موضوع مناقصه خواهد بود. برنده مناقصه شرکتی خواهد بود که با بیشترین کیفیت، پاداش کمتری درخواست کند. برای میدان‌های نفتی، مقدار پاداش معادل A با واحد دلار بر بشکه و بر میدان‌های نفتی، مقدار پاداش مساوی B با واحد دلار بر هزار فوت مکعب است. اگر میدان با ریسک پایین و کشف شده باشد، مقدار پاداش A یا B پرداخت خواهد شد. در صورت اضافه شدن ریسک اکتشاف، مقدار یک به ضریب A یا B اضافه خواهد شد و در نهایت

نیز بسته به ریسک، موفقیت میدان (خشکی یا دریا) و مشترک بودن میدان، تا ۶۰ درصد به رقم مذکور افزوده خواهد شد. این در واقع مشوقی خواهد بود تا فعالیت‌ها، در بخش‌های مشترک و پرریسک و دشوار متمرکز باشد. علاوه بر این، متناسب با تحولات بازار نفت (افزایش یا کاهش قیمت نفت) پیمانکار نیز شاهد تغییر در پاداش خواهد بود. (پور قصاب امیری، ۱۳۹۴: ۲۸).

«دوازه ویژگی عمده در IPC مورد توجه بوده است که به قرار زیر هستند:

۱. احتراز از گرفتاری‌های فعلی قراردادهای بیع متقابل.
۲. حرکت به سمت مدل‌های شناخته شده و استاندارد جهانی.
۳. تعادل بین ریسک و پاداش.
۴. پیشینه کردن مشوق‌های سرمایه‌گذاران در نواحی با ریسک پایین و بالا.
۵. یکپارچگی عملیات اکتشاف، توسعه و تولید.
۶. پیشینه‌سازی تنظیم منافع طرفین.
۷. بهترین رویکرد فنی به عملیات.
۸. مشارکت برای عملیات بهتر.
۹. پیشینه کردن ضریب برداشت.
۱۰. اتخاذ مدلی برای عملیات IOR/EOR
۱۱. اولویت دادن به میداین مشترک.
۱۲. انعطاف در تغییرات مربوط به هزینه و قیاس».

۱-۲. موانع میداین مشترک نفت و گاز

در این بخش، موانع موجود در حوزه میداین مشترک را بیان و این موانع را در دو بعد قراردادی و غیرقراردادی بررسی خواهیم کرد.

۱-۲-۱. موانع قراردادی

فارغ از اختلافات سیاسی میان ایران و همسایگان خود در خصوص مخازن مشترک نفت و گاز و تحریم‌های اعمال شده بر کشور، موانع حقوقی و قراردادی در نظام حقوقی، سبب شده است که جمهوری اسلامی ایران نتواند در حوزه بهره‌برداری از میداین مشترک کشور توفیق چندانی به دست آورد و مانند کشورهای همسایه به توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی این ذخایر بپردازد. از جمله این موانع، می‌توان به شرایط قراردادهای و ضمانت اجرای آنها اشاره کرد. در برخی مواقع نیز نوار قرمز

بروکراسی حتی در پروژه‌های منصوب شده تأخیر ایجاد می‌کند. موانع حقوقی و قانونی از جمله مبهم، بی‌ثبات بودن قوانین و مقررات تجارت در ایران و وجود قوانین و مقرراتی که موانع و محدودیت‌های جدی را در راه جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد می‌کنند نیز از جمله چالش‌های اساسی در این حوزه‌اند. در واقع در کشورهایی که دارای فضای پیشرفته کسب و کارند، قوانین تجارت نیز به اقتضای ضروریات روز بازننگری و تغییر می‌یابند.

در این راستا به روز نبودن قوانین تجاری می‌تواند یکی از موانع جذب سرمایه‌گذاری قلمداد شود. در ادامه از میان این موارد، به موضوع قالب قراردادی و بی‌ثباتی قراردادها پرداخته می‌شود. قالب قراردادهای محدودیت حاصل از اصول ۴۴، ۸۰، و ۸۱ قانون اساسی و به تبع آن، قوانین بودجه‌ی سالانه و قوانین برنامه‌ی پنج ساله توسعه، همچنین قوانین نفت به ویژه قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ موجب شد شرکتهای بین‌المللی فعال در این حوزه، به بهره‌برداری یک جانبه از این میداين از طريق ساير روش‌های قراردادی اقدام کند. بنابراین، تکیه قوانین ایران بر به کارگیری انحصاری این روش در قراردادهای بالا دستی و پذیرفتن سایر انواع قراردادهای مورد پذیرش صنعت که کشورهای همسایه ایران از آن در میداين خود بهره می‌گیرند از یک طرف و جذابیت نداشتن بیع متقابل برای سرمایه‌گذاران خارجی فعال در این کشورها از سوی دیگر سبب شده است تا زمینه مشترکی برای اقدام دو جانبه وجود نداشته باشد.

البته در مواردی نیز جمهوری اسلامی ایران توانسته است در مذاکره با همسایگان خود، آنها را متقاعد به اقدام مشترک از طریق این شیوه کند که نمونه‌ی آن در منطقه نفتی یادآوران که مشترک با کشور عراق است در حال بهره‌برداری و تولید است.

۱-۲-۲. بی‌ثباتی قراردادی

سرمایه‌گذاران در تمامی حوزه‌ها، همواره به دنبال یافتن محیطی ایمن برای سرمایه‌های خود هستند که بتوانند با ریسک کمتری بر فعالیت‌های خود تمرکز کنند. اصولاً ریسک، یکی از عناصر همراه هرگونه سرمایه‌گذاری است و تلاش سرمایه‌گذاران در این خصوص، مدیریت و کاهش این پدیده است. صنعت نفت و گاز، از خطر پذیرترین صنایع است و از اساسی‌ترین شاخصه‌های فعالان این حوزه، میزان ریسک‌پذیری آنان به شمار می‌رود، آمار ریسک‌های معمول در این حوزه، ریسک اکتشاف نشدن یا تجاری نشدن میدان است و ریسک‌های ناشی از فسخ یک جانبه‌ی قرارداد یا به هم خوردن تعادل اقتصادی آن، کار را برای سرمایه‌گذاران پیچیده و دشوار می‌کند. به همین دلیل، عموماً در قراردادهای نفتی بندی به موضوع شرط ثبات

اختصاص داده می‌شود. سرمایه‌گذار خارجی از طریق شرط ثبات به دنبال این است که تعهدات ناشی از قوانین و مقررات در زمان انعقاد قرارداد، منجمد و تثبیت شود و دولت میزبان نتواند با تغییر در قوانین و مقررات موجود یا وضع قوانین و مقررات جدید، تعادل موجود در زمان انعقاد قرارداد را تغییر دهد در دیدگاه سنتی، شرط ثبات به معنای بازداشتن دولت از وضع قوانین و مقرراتی است که می‌تواند تعادل اقتصادی موجود در زمان انعقاد قرارداد سرمایه‌گذاری را از بین ببرد (شیروی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

امروزه با توجه به شناسایی حق حاکمیت دولت‌ها در وضع قوانین و مقررات لازم در جهت منافع عمومی، نمی‌توان به صرف انعقاد قرارداد از سوی دولت، حق حاکمیت وی را نادیده گرفت و او را از تغییر در قوانین و مقررات خود نهی کرد. بلکه در دیدگاه مدرن، شرط ثبات اینگونه تفسیر می‌شود که تبعات منفی تغییر قوانین در قراردادهای سرمایه‌گذاری باید به گونه مناسبی جبران شود، به گونه‌ای که درآمد حاصل از قرارداد برای سرمایه‌گذار، مشابه زمانی باشد که قوانین و مقررات مزبور تغییر نکرده باشد (۳۶: ۱۹۸۵، Stephen). این در حالی است که در هیچ یک از قراردادهای بیع متقابل منعقد شده در صنعت نفت، شرکت ملی نفت ایران شرط ثبات قراردادی درخواستی از شرکت‌های نفتی بین‌المللی را نپذیرفته است؛ از این رو هیچ تعهدی نیز ندارد که افزایش هزینه‌های ناشی از بازار جهانی یا داخلی را به این شرکت‌ها بپردازد. البته زمانی که پیمانکار بین‌المللی در این شرایط با مشکل هزینه‌های سرمایه‌ای مزاد بر مبلغ توافقی در قرارداد میان آنها روبه‌رو می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۴۶۸). این امر ممکن است به اختلاف حاد میان پیمانکار و کارفرما تبدیل شود و عملاً مسیر پیشرفت عملیات توسعه میدان را کند یا متوقف کند. این موضوع سبب شده است تا در حوزه میادین مشترک نیز، این بی‌اعتمادی تسری یابد و ریسک‌های قراردادهای بالادستی ایران، به قراردادهای احتمالی منعقد شده برای توسعه مشترک نیز منتقل شود. این بدان معناست که شرکت‌های بین‌المللی فعال در کشورهای همسایه، وقتی خود را ملتزم به قراردادهای بیع متقابل ایران می‌دانند ریسک بی‌ثباتی قراردادی را نیز برای خود متصور می‌دانند همین امر سبب ترغیب نشدن آنها به انعقاد قراردادهای بهره‌برداری مشترک با ایران و فعالیت بر اساس مدل قراردادی این کشور خواهد شد.

۱-۲-۳. موانع غیرقراردادی

جمهوری اسلامی ایران، به منزله یکی از کشورهای تأثیرگذار در منطقه و نظام جهانی، دارای آرمانها و اصولی است که برخی از آنها در تضاد با منافع و اصول کشورهای سرمایه‌داری در جهان

و منطقه است و همین امر سبب شده است تا فضای تقابل و تعارض حاکم باشد و در برخی موارد کارشکنی‌های عمده‌ای علیه این کشور از سوی قدرتهای سلطه‌گر جهانی و منطقه‌ای شکل گیرد. «در پروژه‌های نفت و گاز که توسط شرکتهای چند ملیتی انجام شده عملاً رژیم حقوقی تا حد بسیار زیادی به وسیله موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری تعیین شده و به نظم در آمدند» علاوه بر این موارد، در بُعد داخلی نیز موانعی بر سر راه رشد و شکوفایی اقتصاد و به تبع آن بازارهای پولی و مالی وجود دارد که سبب شده است تا در غیاب شرکتهای نفتی و تأمین کنندگان مالی بین‌المللی، نتوان در قالب برنامه‌های مستمر و پایدار به سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز و توسعه میادین مشترک این حوزه با استفاده از سرمایه‌ها و منبع داخلی متکی بود. البته شایان یادآوری است که اولین چالش در برابر این موضوع، نگرش و باور در نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و مدیریتی چه در سطح اقتصاد کلان و ملی و چه در سطح از محیط‌های ملی و فراملی دارند.

۲. بررسی الگوی جدید قراردادهای نفتی با قوانین و اسناد بالادستی

مغایرت الگوی جدید قراردادهای نفتی آی. پی. سی با قوانین و اسناد بالادستی شامل موارد زیر است:

۲-۱. بندهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی

مرور این بندها مشخص می‌کند که در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، خام فروشی نفت به صراحت منع شده و دستور به توسعه‌ی زنجیره ارزش داده شده است. همچنین بند ۱۴ این سیاست‌ها توجه ویژه‌ای به میادین مشترک دارد، حال آنکه مصوبه هیأت دولت در خصوص الگوی جدید قراردادهای نفتی نسبت به این موضوع بی‌تفاوت است.

۲-۲. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

طبق مفاد این اصل فقط معادن بزرگ به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بنابراین بخش نفت و گاز که جزء معادن بزرگ و صنایع مادر محسوب می‌شود کاملاً دولتی است و به استناد ظاهر اصل مذکور بخش خصوصی از فعالیت در امور نفت و گاز ایران محروم شده است. در قراردادهای IPC بهره‌برداری به بخش خصوصی داخلی و خارجی واگذار می‌شود، ابهام قانونی که وجود دارد این است که بر اساس ماده ۲ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، فعالیت‌های بالادستی نفت و گاز جزء گروه سوم این ماده قانونی دسته‌بندی می‌شود و در

نتیجه واگذاری این فعالیت‌ها به بخش خصوصی منع قانونی دارد منتها می‌توان با استناد به تبصره ۱ قسمت ج ماده ۳ این قانون، به شرط حفظ مالکیت در این حوزه خرید خدمت توسط دولت صورت گیرد یعنی بر خلاف ظاهر اصل ۴۴ امکان فعالیت بخش خصوصی را در حوزه بالادستی در قالب خرید خدمات فنی، مهندسی و مدیریتی ممکن بوده و دولت می‌تواند ضمن حفظ مالکیت مردم بر منابع نفتی، سرمایه‌گذاری در صنایع نفت و گاز را به بخش خصوصی واگذار نماید. اما اجرای این تبصره نیز باید با توجه به آیین‌نامه اجرایی آن صورت گیرد. بر اساس ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی این تبصره مصوب ۱۳۸۸، این خرید خدمت مشروط به حفظ سرمایه‌گذاری، مالکیت و مدیریت این فعالیت‌ها برای دولت است. حال سؤال اینجاست که آیا در بستر IPC امکان تحقق این شرط وجود دارد؟ بند ۸ ماده ۸ مصوبه هیأت دولت در خصوص الگوی جدید قراردادهای نفتی، تحقق این شرط را غیرممکن می‌کند. این بند تصریح می‌کند که نظارت بر کلیه عملیات طرح در طول قرارداد با کمیته مدیریت مشترک می‌باشد و این کمیته تصمیمات نهایی فنی، مالی و حقوقی در چارچوب قرارداد را اتخاذ می‌کند. بنابراین مصوبه هیات دولت، خلاف قانون اجرای اصل ۴۴ می‌باشد.

جدول شماره ۱: اصول قانون اساسی مرتبط با الگوی قراردادهای نفتی

شماره اصل	موضوع اصل قانون اساسی
بند (ب) اصل ۲	استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها.
بند (ج) اصل ۲	نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری.
بند ۷ اصل ۴۳	استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.
بند ۸ اصل ۴۳	جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور.
اصل ۴۴	نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است.

شماره اصل	موضوع اصل قانون اساسی
اصل ۴۵	انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید.
اصل ۷۷	عهدنامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.
اصل ۸۰	گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید با تصویب مجلس شورای اسلامی باشد.
اصل ۸۱	دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان، مطلقاً ممنوع است.
اصل ۸۲	استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است مگر در موارد ضرورت با تصویب مجلس شورای اسلامی.
اصل ۱۲۵	امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست.
اصل ۱۳۹	صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موقوف به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.
اصل ۱۵۳	هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

۲-۳. ماده ۲ اصلاح قانون نفت

این ماده اشاره می‌کند که اعمال حق حاکمیتی بر کلیه منابع نفتی به نمایندگی از جمهوری اسلامی بر عهده وزارت نفت می‌باشد حال که بند ۸ ماده ۸ و بند ۸ ماده مصوبه هیات دولت به صراحت نقض حاکمیت کشور بر منافع نفتی می‌باشد. بند ۸ ماده ۸ مصوبه هیات دولت به موضوع نظارت کمیته مشترک مدیریت در طول قرارداد و اتخاذ تصمیمات نهایی اشاره دارد و بند ۳ ماده ۳ این مصوبه نیز بیان می‌کند که؛ چنانچه وزارت نفت تصمیم به کاهش سطح تولید و یا توقف آن به هر دلیلی به جز دلایل فنی مربوط به میدان یا مخزن داشته باشد، اولویت اعمال

چنین کاهش از سطح تولید، میدان‌ها یا مخزن‌هایی که متعهد به بازپرداخت نیستند می‌باشد و دستمزد متعلقه به پیمانکار تاثیر بگذارد (قانون اصلاح نفت، مصوب ۱۳۹۰).

۲-۴. عدم تعیین سازو کار جریمه پیمانکار

یکی از موارد مهم در قراردادهای نفتی در نظر گرفتن وجه التزام برای پیمانکار در صورت عدم تحقق وظایف محوله در قرارداد می‌باشد. جریمه‌ای برای پیمانکار در IPC برای ایجاد بازدارندگی در اجرای نامطلوب پروژه در نظر گرفته نشده است. با توجه به این ایرادها برخی از صاحب نظران معتقدند که با نظر به مفاد و قواعد اختصاصی قرارداد نسل چهارم می‌توان دریافت که ایرادات ناشی از انعقاد IPC بالتبع بیشتر از نقاط مثبت آن است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۳۵).

۳. مقایسه شاخصه‌های اقتصاد مقاومتی در قراردادهای نفتی (IPC) با قرارداد بیع متقابل

مهمترین شاخص‌هایی که می‌توان با استفاده از سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی برای ارزیابی قراردادهای نفتی ایران استخراج کرد عبارت‌اند از:

۳-۱. تکمیل زنجیره ارزش

یکی از الزامات سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی توسعه صنایع پایین دستی نفت و گاز است. این مسئله به صورت جدی مطرح است که آیا قراردادهای جدید گامی برای توسعه خام‌فروشی است یا می‌تواند حداقل روزه‌ای به سمت توسعه پایین دست بگشاید؟ البته ساخت یک واحد کارخانه نفت و گاز مایع نیز در قالب قرارداد بیع متقابل برای جمع‌آوری گازهای همراه نفت به شرکت اوپک واگذار شد؛ هرچند نوع قرارداد عملاً از بیع متقابل (EPCF) به یک قرارداد پیمانکاری ساده (EPC) تغییر پیدا کرد (درخشان، ۱۳۸۵، ۱۱۴).

در قراردادهای نفتی ایران (IPC) نیز شرایط در بخش نفت به همان صورت پیشین است و عملاً توسعه‌ای در بخش پایین دست مشاهده نمی‌شود، به عبارت دیگر افزایش تولید نفت خام مهمترین هدف قراردادهای نفتی ایران است. در قالب این قراردادها هیچ ارتباطی میان بخش بالادستی و پایین دستی ایجاد نخواهد شد. بر اساس برنامه ارائه شده شرکت ملی نفت، عملاً در میدان‌های نفتی منتخب برای قراردادهای IPC در حوزه نفت، برنامه توسعه پایین دستی وجود ندارد (موسسه مطالعات انرژی سبحان، ۱۳۹۵، ۲۳). در بخش گاز شرایط متفاوت است توسعه

میدان‌های گازی یکی از موارد موفق قراردادهای بیع متقابل است. این قراردادها به ویژه در پنج فاز نخست پارس جنوبی تقریباً به همه اهداف در بالادست و پایین دست رسید. اهداف بالادست شامل توسعه میدان پارس جنوبی و انتقال گاز به خشکی بود. در بخش پایین دست نیز ساخت پالایشگاه‌های گاز در موعدهای مقرر انجام گرفت و تحویل شرکت ملی گاز شد (ترازنامه انرژی، سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۹۰). این توسعه موجب شد خوراک مناسبی برای بخش پایین دست فراهم شود؛ صورتی که توسعه واحدهای متانولی، اوره و آمونیاک، اولفینی و آروماتیکی رونق زیادی گرفت (طاهری فرد و دیباوند، ۱۳۹۵، ۱۲۱). در این حوزه سهم صادرات پتروشیمی از صادرات غیرنفتی از حدود ۸ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۳۸ درصد در سال ۱۳۸۶ افزایش یافت. البته این مسیر توسعه در سال‌های بعد نیز ادامه یافت و تا ۵۰ درصد سهم صادرات غیرنفتی نیز افزایش پیدا کرد. این صادرات در دوران تحریم بسیار مفید واقع شد و صادرات بخش پتروشیمی کشور به بازارهای شرق استمرار یافت (گزارش‌های آماری گمرک کشور، سال‌های مختلف). بخشی از تامین ارزی کشور در دوره تحریم نیز بر عهده همین صنعت بود. این موارد سازگار با اقتصاد مقاومتی ارزیابی می‌شود. وضعیت توسعه میدان‌های گازی در قراردادهای نفتی ایران (IPC) روشن نیست. بخش بالادستی میدان‌های گازی در برخی موارد به پروژه‌هایی مرتبط شده است که احداث آنها تا آینده قابل پیش‌بینی تحقق یافته نیست و این محصولات باید مستقیماً برای تزریق اختصاص یابد یا سوزانده شود.

موضوع مهم دیگر در خصوص توسعه زنجیره ارزش، جمع‌آوری گازهای همراه نفت است که می‌توان به عنوان خوراک پتروشیمی مورد استفاده قرارداد. منطقه‌ای که بیشترین سهم را در افزایش تولید نفت در چارچوب قراردادهای IPC خواهد داشت حوزه اروندان است. در شرایط فعلی میزان گازهای همراه نفت سوزانده شده در منطقه اروندان معادل ۲/۵۷۷ میلیون متر مکعب در روز است و افزایش ۴۴۰ هزار بشکه در روز در قالب قراردادهای نفتی ایران می‌تواند موجب افزایش حجم گازهای همراه نفت سوزانده شده به ۸ میلیون متر مکعب در روز شود؛ حال اینکه وضعیت NGL - ۲۳۰۰ به عنوان واحد دریافت‌کننده گازهای همراه نفت هنوز مشخص نیست. قراردادهای نفتی ایران در خصوص توسعه بخش پایین دستی شرایط ضعیف‌تری به نظر می‌رسد. بر این اساس در مقایسه با قراردادهای بیع متقابل دارند. این مسئله به ویژه در بخش میدان‌های گازی نامطلوب‌تر است.

۲-۳. میزان انتقال دانش و فناوری در قراردادهای نفتی جدید با بیع متقابل

اکتشاف و توسعه نفت، صنعتی مبتنی بر علوم و مهندسی است؛ بنابراین انتقال تکنولوژی مربوط به آنها، بر خلاف خرید و فروش لوازم و تجهیزات، کار آسانی نیست؛ زیرا ماهیت و طبیعت تکنولوژی مستفاد در آنها انتقال آن را مشکل می‌کند. مالکین تکنولوژی این خدمات به منظور حفظ وضعیت انحصاری خود در بازار رقابت به سختی حاضر به انتقال یا به عبارت بهتر فروش تکنولوژی خود خواهند شد. بنابراین، برای اینکه کشوری بتواند به سطح خود اتکایی برسد، باید مبادرت به طرح و اجرای برنامه‌های آموزشی و تحقیق و توسعه کند تا شاید بتواند آن ساختار فنی و صنعتی لازم را برای دریافت و جذب تکنولوژی لازم داشته باشد. (فیصل عامری، ۱۳۸۶: ۴۵)

مهمترین موانع انتقال تکنولوژی که در ساختار قراردادهای بیع متقابل وجود داشته به شرح زیر است:

- الف. کوتاه بودن طول دوره قرارداد و مشارکت نداشتن شرکت خارجی در دوره بهره‌برداری با شرکت‌های داخلی؛
- ب. مشارکت نداشتن شرکت ملی نفت در مدیریت پروژه؛
- ج. پیوستگی نداشتن فازهای اکتشاف، توسعه و تولید؛
- د. نبود انگیزه کافی برای شرکت خارجی به منظور انتقال تکنولوژی؛
- ه. فقدان ارتباط میان دریافتی شرکت با نوع تکنولوژی به کار رفته در توسعه میدان (مؤسسه مطالعات انرژی سبحان، ۱۳۹۴: ۲۷).

در قراردادهای نفتی ایران (IPC) برخی از این موارد بر طرف شده است که می‌تواند موجب بهبود فضای انتقال دانش فناوری شود. انتقال فناوری، انتقال توان مدیریت پروژه‌های کلان و توانمندی تأمین مالی سه حوزه اصلی دانش و اجراست که باید در قالب قرارداد به شرکت‌های داخلی منتقل شود (درخشان، ۱۳۹۴: ۹۳).

مهمترین شرایطی که در قراردادهای نفتی ایران فراهم شده است عبارتند از:

- ۱- حضور شرکت‌های داخلی مورد تأیید شرکت ملی نفت در کنار پیمانکار خارجی به عنوان شریک عملیاتی، با مدیریت چرخشی پروژه در شرکت عملیاتی مشترک (JOC) (مصوبه کلیات قرارداد مرداد ۹۵، ماده ۴، بند الف) شرکت‌های داخلی ضمن همکاری با شرکت‌های خارجی، مدیریت پروژه‌های بزرگ در ابعاد مدیریتی، فنی، مالی و حقوقی را تجربه خواهند کرد.

۲- حضور یکپارچه شرکت خارجی در دوره اکتشاف، توسعه، تولید و حتی بازیافت ثانویه؛ این مسئله می‌تواند دانش مدیریت مخزن را که یکی از نیازمندی‌های صنعت نفت و گاز کشور است، بهبود و ارتقا بخشد. یکی از اهداف اصلی همکاری شرکت‌های داخلی با خارجی، انتقال دانش مدیریت مخزن طی عمر میدان است که آثار مثبتی بر بازیافت نهایی میدان دارد.

۳- ارتباط سطح عملکرد شرکت‌های بین‌المللی با دریافتی آنها موجب می‌شود تا این انگیزه در آنها ایجاد شود که از دانش و فناوری‌های جدید در توسعه میدان بهره گیرند. این مسئله خود موجب ارتباط و آشنایی طرف‌های داخلی با فناوری‌های نوین و توسعه همکاری با تأمین کنندگان اصلی تجهیزات می‌شود.

۴- در چارچوب قراردادهای جدید، بخشی از تأمین مالی نیز بر عهده شرکت‌های داخلی است. در شرایط همکاری با شرکت‌های خارجی، این فرصت نیز فراهم می‌شود تا ضمن ایجاد ارتباط با بانک‌ها و مؤسسات مالی معتبر بین‌المللی، دانش و توانمندی لازم در خصوص تأمین مالی نیز به شرکت‌های صاحب صلاحیت منتقل شود.

در مجموع قراردادهای نفتی ایران برای انتقال دانش و فناوری به شرکت‌های داخلی فعال در حوزه نفت و گاز بستر مناسب‌تری نسبت به قراردادهای بیع متقابل فراهم کرده است. البته این مهم مستلزم گزینش صحیح شرکت‌های داخلی و همچنین طراحی مکانیزم‌ها و مقررات دقیق همکاری با طرف خارجی است که هنوز تدارک دیده نشده است (طاهری فرد و دیباوند، ۱۳۹۵: ۱۲۲-۱۲۳).

۳-۳. به کارگیری حداکثر ظرفیت‌ها و توان داخلی در قراردادهای (IPC) و بیع متقابل در قراردادهای بیع متقابل سهم مشخصی (۳۰ تا ۵۰ درصد) برای استفاده از امکانات داخلی پیش بینی شده است؛ اما از یک سو دستورالعمل روشنی برای اجرا و نظارت بر آن وجود ندارد و از سوی دیگر کیفیت به کارگیری توانمندی‌های داخلی مشخص نیست (امور حقوقی شرکت ملی نفت آبادان ۱۳۸۹: ۱۴۴). به عبارت دیگر نوع ظرفیت‌های داخلی (اعم از خرید کالاها، اجاره ماشین آلات، استخدام کارگر ساده، به کارگیری متخصصان و ...) که قرار است به کار گرفته شود، مشخص نیست.

در قراردادهای نفتی ایران شرکت‌های داخلی مورد تأیید شرکت ملی نفت در کنار پیمانکار خارجی به عنوان شریک عملیاتی، با مدیریت چرخشی پروژه در شرکت عملیات مشترک (JOC) حضور خواهند داشت. این همکاری می‌تواند به استفاده مناسب از حداکثر ظرفیت مدیریت داخلی در سطوح مختلف توسعه و تولید بی‌انجامد؛ اما همچنان در خصوص استفاده از کالاها و تجهیزات ایرانی در مواضع حساس و نیز استفاده مناسب از پیمانکاران فرعی ابهام وجود دارد و عملاً مکانیزم مناسبی در این زمینه مشاهده نمی‌شود.

اگر چه به نظر می‌رسد استفاده از کالاهای داخلی و پرسنل ایرانی به دلیل ارزان‌تر بودن و همچنین ظرفیت‌های موجود از قبیل چاه‌ها و لوله‌های موجود برای پیمانکار مرجح است، اما از یک سو پیمانکار هیچ دغدغه‌ای برای بازیافت هزینه ندارد (مصوبه کلیات قرارداد مرداد ۱۳۹۵، ماده ۱) چه بسا به دلیل نبود مکانیسم شاخص صرفه‌جویی، انگیزه برای افزایش هزینه هم داشته باشد و از سوی دیگر به دلیل رسیدن به اهداف تولید پلاتو (حداکثر تولید قراردادی) و بهره‌مندی از حداکثر دستمزد در امور پیشرفته و حساس همچون لوله‌های بدون درز درون چاهی، کمپرسور و سایر تجهیزات سرچاهی، شرکت‌های خارجی ترجیح می‌دهند از کالاها و تجهیزات خارجی مطمئن استفاده کنند و نیروی ماهر خارجی را به کار گیرند. البته همانند قراردادهای بیع، پیمانکار ملزم به رعایت قانون حداکثر استفاده از توان داخلی و آموزش نیروهای داخلی است و هزینه آموزش را نیز شرکت ملی نفت پرداخت می‌کند.

همچنین در صورت نبود کافی در فرایند مناقصات، ممکن است شرکت‌های ایرانی واسطه با وارد کردن تجهیزات خارجی با عنوان کالای داخلی آن را به شرکت ملی نفت بفروشند که در این صورت توان و ظرفیت داخلی ارتقا پیدا نمی‌کند. با این حال نمی‌توان انتظار داشت این قراردادها به لحاظ حداکثر استفاده از ظرفیت داخلی جز در موارد محدودی موفقیتی نسبت به بیع متقابل داشته باشد؛ زیرا اولاً تمامی هزینه‌ها به صورت نامحدود به پیمانکار مسترد خواهد شد؛ از این رو انگیزه‌ای برای استفاده از ظرفیت‌های موجود از قبیل چاه، خطوط لوله و... وجود ندارد. ثانیاً ریسک سطح تولید برای پیمانکار بسیار جدی است (مصوبه کلیات قرارداد مرداد ۱۳۹۵، ماده ۲) و عملاً مانع پذیرش محصولات و پیمانکاران وطنی در امور حساس خواهد شد.

۳-۴. تولید صیانتی و ازدیاد برداشت در قراردادهای نفتی (IPC) و بیع متقابل

ساختار قراردادهای جدید نفتی به گونه‌ای است که تمایل شرکت‌های خارجی به برداشت صیانتی از مخازن نسبت به قراردادهای بیع متقابل افزایش زیادی پیدا می‌کند. دو دلیل اصلی را برای

اثبات این ادعا می‌توان بیان کرد:

الف. حضور بلند مدت شرکت‌های نفتی در عملیات توسعه و بهره‌برداری از میدان باعث می‌شود تا بر خلاف گذشته که پیمانکار تنها به دنبال تسریع در رساندن سطح تولید از میدان به میزان مندرج در قرارداد بود و بعد از دوره ۲۱ روزه مسئولیتی نسبت به وضعیت میدان نداشت، در قالب قراردادهای جدید به دنبال حداکثر کردن تولید در مدت طولانی‌تر قرارداد (۲۰ تا ۲۵ سال) باشند که به طول عمر مخزن نزدیکتر است. بنابراین از انجام اقداماتی همچون تزریق بیش از حد آب، حفر چاه‌های اضافی و بالا بردن میزان تخلیه میدان، افزایش ضریب (GOR) نفت تولیدی و عدم استفاده از گاز همراه تولیدی برای تزریق مجدد به میدان که تنها در کوتاه مدت و به صورت مقطعی تولید را افزایش می‌دهد و بعد از آن به سرعت موجب کاهش سطح تولید و تخلیه سریع‌تر میدان می‌شود اجتناب ورزند و با میزان تخلیه پایین‌تر و استفاده از تکنولوژی‌های لازم برای رسیدن به تولید با حداکثر نرخ کارا (MER) اقدام به توسعه و تولید کنند. در قراردادهای جدید، در طرح‌های دارای اولویت، با استثنا نمودن میادین مشترک و میدان‌های دارای ریسک بالا که زمان در آنها از اهمیت بالایی برخوردار است، امکان ثبت ذخایر و نه میدان در فهرست دارایی‌های پیمانکاران، وجود دارد. اگر چه در قراردادهای گذشته، زمان قراردادهای ۵ تا ۷ سال انتخاب شده بود، اما در قراردادهای جدید، زمان آن به حدود ۲۵ سال افزایش یافته است.

ب. استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته برای رسیدن به حداکثر میزان کارایی و انجام روش‌های ازدیاد برداشت (EOR/IOR) مستلزم هزینه به مراتب بیشتر و ریسک عملیاتی بالاتر است که در قراردادهای سابق، پاداش پیمانکار متناسب با چنین هزینه‌ها و ریسک‌هایی نبوده است. همچنین نتیجه انجام این اقدامات ممکن است سالها بعد از تحویل نهایی پروژه در فاز توسعه در سطح تولید از میدان نمایان و عواید آن تنها نصیب کارفرما شود. بنابراین در قراردادهای بیع متقابل پیمانکاران تا جای ممکن از تقبل این هزینه‌ها و ریسک‌های اضافی اجتناب می‌کردند (سعیدی، ۱۴۰۱: ۵۳). اکنون که در قراردادهای جدید از یک سو طول دوره قرارداد افزایش یافته و از سوی دیگر پاداش پیمانکار با میزان تولید از میدان مرتبط شده است، پیمانکار انگیزه کافی برای تقبل ریسک‌های مذکور را خواهد داشت. در عین حال استفاده از روش‌های (EOR/IOR) طبق پیش‌نویس قرارداد، صرف نظر از حصول نتیجه، به تنهایی پاداش پیمانکار را افزایش می‌دهد (همان، ۵۴).

۳-۵. معیار تحریم پذیری در قراردادهای نفتی (IPC) و بیع متقابل

معیار تحریم پذیری در قراردادهایی نفتی ایران بیشتر از قراردادهای بیع متقابل اهمیت دارد. قراردادهای IPC در دوران پسا تحریم در صنعت نفتی ایران با استقبال سرمایه‌گذاران و شرکت‌های نفتی مواجه شد. در این قراردادها شرکت‌های خارجی فرصت ذخیره سازی منابع را بدست آوردند هر چند برای فروش آن شرایط خاصی مدنظر قرار می‌گرفت.

در قراردادهای بیع متقابل دوره سرمایه‌گذاری طرف خارجی و حضور در میدان نفتی حدود ۵ سال بود و پس از آن کلیه امور به شرکت ملی نفت محول می‌شد، هر چند دوره بازپرداخت ۷ تا ۹ سال به طول می‌انجامد. از اینرو در قراردادهای بیع متقابل نگرانی نسبت به تحولات بین‌المللی و داخلی کشور و در نتیجه وضع تحریم‌های جدید کمتر بود اما در قراردادهای نفتی ایران با توجه به حضور ۳۰ تا ۳۲ ساله طرف خارجی در میدان، به مراتب تحولات بیشتر خواهد بود و عملاً احتمال ایجاد تحریم‌های تأمین کالا، تأمین مالی و فروش نفت بیشتر است از اینرو لحاظ این موارد در بند مربوط به قوه قهریه در قراردادهای نفتی بسیار حائز اهمیت است. متأسفانه تحریم در زمره موارد فورس ماژور قرار داده نشده است (ماده ۳۳ قرارداد)، بنابراین اگر ایران به دلیل شرایط تحریم، با وجود تمامی اقدامات معقول، نتواند برای نفت خود بازاریابی کند و مجبور به کاهش تولید نفت شود، آنگاه شرایط بصورت فورس ماژور تلقی نمی‌شود. در بند «د» ماده ۳ مصوب هیأت دولت مورخ ۱۳۹۵/۵/۱۳ در مورد قراردادهای جدید نفتی آمده است که اگر وزارت نفت تصمیم به کاهش سطح تولید یا توقف آن به هر دلیلی جز دلایل فنی مربوط به میدان یا مخزن بگیرد، اولویت اعمال چنین کاهش از سطح تولید یا میدان یا مخزن‌هایی خواهد بود که متعهد به بازپرداخت نیستند و در صورتی که این تصمیم برای میدان یا مخزن موضوع قرارداد اتخاذ شود، نباید روی بازپرداخت هزینه‌ها و دستمزد متعلقه به پیمانکار تأثیر بگذارد.

هم‌چنین با توجه به اینکه شرایط تحریم ذیل فورس ماژور قرار نگرفته است نمی‌توان در شرایط تحریم پرداخت هزینه‌ها را معلق کرد و کشور باید در زمان تحریم هزینه‌های ناشی از کاهش تولید نفت را نیز به پیمانکار بپردازد. در قراردادهای بیع متقابل دوره تعهد طرف ایرانی کوتاه‌تر از دولت تعهد در قراردادهای جدید است. این مسئله اهمیت تحریم‌پذیری را در قراردادهای جدید افزایش می‌دهد. در صورت تحریم احتمالی، نحوه و زمانبندی بازپرداخت مطالبات (شامل هزینه‌ها و پاداش) طرف قرارداد یکی از نااطمینانی‌های جدی برای کشور خواهد بود که نشان از عدم ملاحظه مناسب این شاخص اقتصاد مقاومتی در قراردادهای نفتی ایران دارد (طاهری فرد و دیباوند، ۱۳۹۵، ۱۲۷).

۳-۶. تأمین منابع مالی خارجی در قراردادهای نفتی (IPC) و بیع متقابل

در وضع کنونی سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز در مقایسه با گذشته بسیار دشوارتر شده است، زیرا رویدادهای اخیر در این حوزه باعث بوجود آمدن عدم انطباق‌های اساسی میان تأمین مالی پروژه‌های نفتی و فرصت‌های موجود در سرمایه‌گذاری در این حوزه شده است. مهمترین عوامل ایجاد این مسئله عبارتند از:

الف- کاهش ۶۰ درصدی قیمت‌های نفت از اواسط سال ۲۰۱۴ که باعث تشدید فضای نااطمینانی در زمینه سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز و رغبت کمتر شرکت‌های نفتی به پذیرفتن قراردادهای خدماتی در مقایسه با قراردادهای امتیازی و مشارکت در تولید شده است.

ب- تغییر فضای فاینانس و محدود شدن وام دهی بانک‌ها و رو به اتمام بودن دوره سیاست‌های پولی انبساطی.

ج- گسترش سیاست‌های مبارزه با تغییرات آب و هوایی دولت‌ها که در بلند مدت عرضه و تقاضای بخش نفت و گاز را تحت تأثیر خواهد داد.

چ- کشورهای دیگر نظیر مکزیک در حال افزایش امکان حضور شرکت‌های نفتی در فعالیت‌های بالادستی نفت و گاز خود هستند و شرایط و قراردادهای جذاب‌تری ارائه کرده‌اند. بنابر این ایران باید برای جذب بیشتر سرمایه و دانش فنی شرکت‌های بزرگ نفتی در ارائه قراردادهای بالادستی با این کشورها رقابت کند. افزایش ظرفیت تولید نفت و گاز همواره در برنامه پنج ساله توسعه کشور تأکید شده است. طرح‌های گسترده توسعه‌ای و نگهداشت تولید نیازمند تأمین مالی هرچه سریع‌تر منابع مالی، سرمایه، فناوری پیشرفته، دانش فنی، ابزار و تجهیزات است و عدم سرمایه‌گذاری کافی و به موقع در بخش‌های بالادستی نفت و گاز ممکن است آثار زیان بار و جبران ناپذیری برای کشور به دنبال داشته باشد در غیر این صورت باید اهداف تعیین شده در خصوص افزایش ظرفیت تولید نفت و گاز کشور مورد بازنگری و تعدیل اساسی قرار گیرد یا همانند گذشته تحقق آن ناممکن خواهد بود (صالحی، ۱۳۹۹، ۹۰).

در مجموع قراردادهای نفتی ایران در مقایسه در قراردادهای بیع متقابل با لحاظ مواردی از قبیل:

- برنامه توسعه منعطف
- برنامه کاری و بودجه سالیانه به جای تأمین سقف ثابت هزینه

- امکان بازیافت کامل هزینه‌ها
- انعطاف پاداش نسبت به نوسانات قیمت نفت
- پاداش متناسب با ریسک‌ها و مناطق مختلف عملیاتی
- اصلاح فرایند تصمیم‌گیری
- امکان اعطای مجوز فعالیت‌های اکتشافی در بلوک‌های مجاور در صورت عدم کشف میدان تجاری
- امکان تمدید قرارداد در موارد ازدیاد برداشت
- جذابیت بیشتری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز دارند (موسسه مطالعات انرژی سبحان، ۱۳۹۴).

نتیجه

مطالعات تحقیق حاضر نشان می‌دهد؛ وضع کنونی سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز در مقایسه با گذشته بسیار دشوارتر شده است زیرا رویدادهای اخیر در این حوزه باعث به وجود آمدن عدم انطباق‌های اساسی میان تأمین مالی پروژه‌های نفتی و فرصت‌های موجود در سرمایه‌گذاری در این حوزه شده است بنابراین ایران باید برای جذب بیشتر سرمایه و دانش فنی شرکت‌های بزرگ نفتی در ارائه قراردادهای بالادستی با کشورهای مختلف رقابت کند و باتوجه به شرایط فعلی که قیمت نفت در بازارهای جهانی کاهش یافته است، سرمایه‌گذاران در مناطق کم هزینه‌تر همچون ایران در مقایسه با سایر گزینه‌های سرمایه‌گذاری پیش روی سرمایه‌گذاران (همچون عملیات اکتشاف و تولید در آب‌های عمیق) جذابیت بیشتری یافته است. بنابراین هرچند قراردادهای خدماتی همچون بیع متقابل و (IPC) ممکن است در مقایسه با قراردادهای مشارکت در تولید یا سیستم‌های امتیازی جذابیت کافی برای شرکت‌های نفتی نداشته باشند، اما در شرایط کنونی به مراتب پایین‌تر تولید نفت در ایران، تاحدودی این مشکل را رفع می‌سازد. در آذر ماه ۱۳۹۴ از مدل جدید قراردادهای فنی با عنوان اختصاری (IPC) برای توسعه میداین هیدروکربنی کشور رونمایی گردید که جایگزین قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت گردید. (IPC) یک قرارداد خدماتی بوده و بر خلاف بیع متقابل شرکت پیمانکار در تمامی فازهای اکتشاف، توسعه و تولید حضور دارد و هزینه و دستمزد آن از عواید حاصل از نفت تولیدی در قرارداد پرداخت می‌گردد. در حال حاضر اصول و چارچوب جدید قرارداد نفتی ایران مطابق جزء ۳ بند (ت) ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ به تصویب هیئت وزیران رسید، و هدف نخست از

تهیه این قرارداد شاخص‌های اقتصاد مقاومتی و جذب حداکثری منابع مالی از خارج از کشور به پروژه‌های صنعت نفت و گاز کشور است که قانون‌گذار تدوین و به کارگیری انواع الگوهای جدید قراردادی را فقط مشروط و مقید به «عدم انتقال مالکیت نفت و گاز موجود مخازن» و «رعایت موازین تولید صیانت شده» نموده است و با ذکر واژه مشارکت، انواع الگوهای مشارکتی اعم از مشارکت در تولید، سرمایه‌گذاری و منافع را تجویز نموده است و از آنجایی که تأیید این قانون توسط شورای نگهبان به معنای عدم مغایرت با اصول و احکام قانون اساسی از جمله اصل ۴۴ می‌باشد، لذا تدوین الگوی جدید قراردادهای نفتی، صرفاً به منزله استفاده از بخشی از ظرفیت قانون مصوب محسوب می‌گردد. اگرچه عنوان و ویژگی‌های قراردادهای جدید نفتی ایران در هیچ کدام از قوانین کشور ذکر نگردیده است ولی برخی قوانین اخیر التصویب (بالأخص قانون اصلاح قانون نفت ۱۳۹۰ و قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱)، پس از شکل گیری نسل سوم بیع متقابل، الگوهای جدید قراردادی را تجویز با بر آن تأکید نموده‌اند و شرایط عمومی مصوب قراردادهای جدید نفتی، حاصل الزامات و تجویز قانون مؤخرالذکر است.

منابع

۱. ابراهیمی سید نصر الله (۱۳۸۸)، «نسل سوم قراردادهای بیع متقابل»، مجله مشعل، شماره ۴۶۸.
۲. درخشان، مسعود (۱۳۹۳)، «قراردادهای نفتی از منظر تولید صیانتی و ازدیاد برداشت: رویکرد اقتصاد مقاومتی»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ششم، شماره دوم.
۳. سعیدی، یاسمن (۱۴۰۱)، روش‌های غیرقضایی حل و فصل اختلافات (ADR)، تهران: نشر نوآوران دانش.
۴. شیروودی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، حقوق نفت و گاز، تهران: نشر میزان.
۵. صالحی، الهه (۱۳۹۹)، بررسی تطبیقی حقوقی قرارداد نفتی بیع متقابل با مدل جدید قراردادهای نفتی IPC، موسسه آموزش عالی طبرستان.
۶. طاهری فرد و هادی دیباوند، علی (۱۳۹۵)، «بررسی قراردادهای نفتی ایران IPC در چارچوب شاخص‌های اقتصاد مقاومتی» فصلنامه آفاق امنیت، سال نهم، شماره ۳۱.
۷. فیصل عامری، محمدرضا (۱۳۹۳)، «قراردادهای امتیازی جدید و منافع کشورهای تولید کننده نفت تحلیلی بر مالکیت نفت نظارت و مدیریت دولت میزبان و رژیم مالی قرارداد»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره ۶.

۸. محمدی و همکاران، سام (۱۳۹۶)، «بررسی قواعد اختصاصی قراردادهای بالادستی نفت با تاکید بر قرارداد جدید نفتی موسوم به IPC»، دو فصلنامه حقوق، سال سوم، شماره ۹.
۹. معاونت پژوهش‌های اقتصادی (۱۳۹۱)، «اثرات کوتاه مدت و بلند مدت تحریم‌های بین المللی نفتی بر بخش انرژی ایران»، گزارش راهبردی، شماره ۱۵۵.
10. Accenture, (2006), The National Oil Company Transforming the Competitive Landscape For Global Energy, Accenture High Performance Delivered, Switzerland.
11. Emeka, J. Nna, Anchoring Stabilization Clauses in International Petroleum Contracts (2008), International Lawyer, vol 42.
12. Brumberg, Daniel (2007), The National Iranian Oil Company in Iranian Politics, Public Policy.
13. Leis, Jorge (2012), National Oil Companies Reshape the Play, Bain & Company.
14. Stephen, A. zorn, (1985), Unilateral Action by Oil-Producing Countries: Possible Contractual Remedies of Foreign Petroleum Companies, Vol 9, Issue 1.
15. OPEC (2012), Annual Statistical Bulletin, Available at: [www. Opec.com](http://www.Opec.com)